هر وقت به تحریریه آمدید چشم‌تان به این تابلو باشد، بچه‌های گروه فرهنگی چشم به راه شمایند| عکس: مجید آزاد| جام جم

در آخرین شماره امسال
بعضی از گزارش‌های مهم گروه فرهنگی را در سال ۹۷ بررسی کرده‌ایم

این بار به انتخاب ما

زینب مرتضایی‌فرد
فرهنگ و هنر

اصولا آخر هر سال رسانه‌ای‌ها می‌روند سراغ عملکرد وزارتخانه‌ها، نهادها و فعالان حوزه‌های مرتبط کاری‌شان. ما هم در بخش فرهنگ و هنر روزنامه، دیروز این کار را انجام دادیم و در این آخرین شماره سال ۹۷ هم تصمیم گرفتیم برویم سراغ فعالیت‌های یك ساله‌مان و ببینیم چه کرده‌ایم. هر کدام از ما اعضای گروه فرهنگی خودمان کلاهمان را قاضی و بهترین و تاثیرگذارترین مطالبی را که از نظر خودمان نوشته‌ایم بررسی کردیم و نظر همکارانمان را هم درباره‌اش پرسیدیم، آخرش هم رسیدیم به فهرستی از گزارش‌هایی که به نظر خودمان حرف یا اتفاق تازه‌ای داشته و البته مورد توجه دیگران هم قرار گرفته‌اند، یعنی مخاطبان و نهادهای مرتبط به آنها واکنش نشان داده‌اند و خودمان حسابی لذت برده‌ایم از این‌که کارمان در شلوغی روزانه و میان همهمه خبرهای دیگر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دیده شده است.

کاغذبازی به نام مهاجر

ما امسال تا دل‌تان بخواهد سراغ بازار کاغذ رفتیم. گزارش‌های خوب این حوزه را هم آذر مهاجر یك خبرنگار همه فن حریف می‌نوشت، خبرنگاری که زبان انگلیسی می‌داند و با هنرمندان خارجی هم چند باری در همین امسال گفت‌وگوهای خواندنی انجام داده است. ما در گروه او را سلطان رسانه‌ای کاغذ می‌دانیم، از بس حواسش به هر اتفاقی که به کاغذ مربوط می‌شود، هست و هیچ خبری را از دست نمی‌دهد. یکی از گزارش‌های پربازخورد مهاجر با تیتر «موریانه‌های ظهیرالاسلام» منتشر شد. ناگفته نماند در عالم رسانه‌ای هم تعقیب و دستگیری سلطان کاغذ را اولین بار مهاجر نوشت و در همین روزنامه خودمان منتشرش کردیم. این را هم بگوییم که خبر دستگیری جناب سلطان چنان مهم بود که از یکی دو نهاد بوق با ما تماس گرفتند که این خبر را از کجا آورده‌ایم!

خبرنگار شاعر همه فن حریف

صابر محمدی فقط خبرنگار و شاعر نیست، اصلا یك دنیاست. هم کتابخوان و خوشفکر است و هم گرافیك صفحه را در روزنامه خوب می‌فهمد و برایش ایده‌های جذاب دارد. شاید فکر کنید داریم زیادی از همکارمان تعریف می‌کنیم، اما باور بفرمایید این‌طور نیست. محمدی امسال تا کرمانشاه و روستای محل زندگی فرنگیس رفت و درباره خاطرات او از جنگ و همین‌طور کرمانشاه بعد از زلزله گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای نوشت. ضمن این‌که او درباره عکس مهم امراه یورولماز، عکاس ترك در ماجرای قتل جمال خاشقجی هم مطالب خوبی نوشت و دیگر همکارش که بنده باشم هم با کمی ترکی استانبولی دست و پا شکسته‌ام با او همکاری کردم تا با یورولماز هم حرف بزنیم و به کارش بپردازیم. خلاصه که ببینید هم همکاری‌ها در گروه فرهنگی بالاست و هم خبرنگارهای زبان‌دان. اصلا بین‌المللی شده‌ایم دیگر! در اهمیت پیدا کردن این عکاس ترك همین را بدانید که عکس معنادار او از کنسولگری سعودی علاوه بر این‌که در فضای مجازی بازخوردهای زیادی داشت، در تعدادی از روزنامه‌های داخلی هم عکس یك روزنامه شد. الغرض که شکار این عکاس را هم بگذارید به حساب یکی از شاه‌ماهی‌هایی که در تور فرهنگی جام‌جم افتاد.

ماجرای قنبری و کلاه مخملی‌ها

ساناز قنبری خبرنگار بخش سینمایی‌مان همین هفته گفت‌وگویی با بازیگر نقش زنده‌یاد تختی در فیلمی که درباره‌اش ساخته و در جشنواره فیلم فجر اکران شد، انجام داد. شما را نمی‌دانم، اما ما که حسابی از خواندن این گفت‌وگو لذت بردیم و از بازخورد مثبت مخاطبان هم نسبت به صحبت‌های این نابازیگر خوشحال شدیم. حالا که صحبت از قنبری شده این را هم بگوییم که همین خبرنگار خوب و کاردرستمان که گزارش و مصاحبه «کلاه مخملی‌ها» را بعد از درگذشت ناصر ملك مطیعی نوشت و مطلبش هم با یك تصویرسازی مناسب روی جلد روزنامه رفت و خیلی هم دیده شد. البته این را هم بگوییم که هرچند قنبری تلاش کرده بود این گزارش را فارغ از هر موضع و قضاوت بنویسد و به آن به عنوان صرفا یك سوژه نگاه کند، اما واکنش‌های رسیده هم خیلی جالب بود و بزرگوارانی از چپ و راست لطف کردند و به این گزارش واکنش‌های منفی نشان دادند. اصلا این گزارش از آن اتفاقات عجیب و غریبی بود که زخم خورده از چپ و راست شد و از هر گرایش فکری موضعی درباره‌اش گرفته شد. بازخوردها و واکنش‌هایی که بعضا حتی تعجب نویسنده گزارش را هم برانگیخته بود.

تنها رستگار گروه و استاد علی نصیریان

علی رستگار، دیگر خبرنگار سینمایی روزنامه هم همین چند روز پیش گزارشی درباره اظهارات بهروز وثوقی و خنجرخوری‌ها از برادرهایش نوشته بود که با تیتر «عافیت باشه قیصرخان!» رفت در صفحات فرهنگی و مورد توجه قرار گرفت. اما این همه هنر جناب رستگار نیست و او تکخال‌های مهم‌تری دارد. شاید بتوان یکی از گزارش‌های تاثیرگذار او را «آشیانه سیمرغ» دانست؛ گزارشی که یك عمر فعالیت سینمایی علی نصیریان را بررسی می‌کرد و نشان می‌داد سیمرغ نگرفتن این بازیگر در جشنواره فیلم فجر چه نامنصفانه بوده است. گزارش نصیریان در فضای مجازی با بازنشرهای زیادی روبه‌رو شد و چون در ایام جشنواره فیلم فجر هم چاپ شده بود حسابی دیده شد. قضیه تا جایی بالا رفت که بعضی‌ها اعتقاد داشتند رابطه معناداری بین این جریان‌سازی و سیمرغ گرفتن نصیریان وجود دارد. اگر این را هم بدانید که سیمرغ بازیگر نقش مکمل مرد جشنواره قرار بوده به بازیگر نقش عبدالمالك ریگی برسد و این تصمیم در لحظات آخر عوض شده این حق را به ما می‌دهید که حسابی از این بازخوردها کیف کنیم و لذت ببریم. تا بحث عوض نشده این را هم بگوییم که رستگار اولین کسی بود که چند سال پیش و زمان پخش سریال شهرزاد لقب بزرگ آقای بازیگری را هم بر اساس نقش نصیریان در این سریال به او اعطا و تیترش کرد و کم‌کم همه‌گیر شد. خلاصه رستگار در نصیریان دوستی ید طولایی دارد و این هم نشانه خوش‌سلیقگی اوست.

نون اضافه

ما خیلی خوبیم

تیترش را از تکیه‌کلام رامبد جوان در برنامه خندوانه انتخاب کردیم که بگوییم بچه‌های گروه فرهنگی غیر از تکخال‌هایی که داشته‌اند در چند مورد هم برگزیده شده و برخاسته و پرچم را آورده و بر سر خانه جام‌جم کوبیده‌اند. جشنواره هنر مقاومت (یك برگزیده)، جشنواره مد و رسانه (دو برگزیده در دو رشته) و پویش مردمی بهترین‌های دفاع مقدس (یك برگزیده) از مواردی بوده‌اند که گروه فرهنگی جام‌جم توانست شایستگی خود را به رخ بکشد.

دبیر دست به قلم

و اما برسیم به دبیر گروه فرهنگ و هنر محمد صادق علیزاده، روزنامه‌نگاری که نگاه چند وجهی دارد و می‌تواند سوژه غیرفرهنگی را هم از منظر فرهنگی نگاه و بررسی کند. کلی از گزارش‌ها و نگاه‌های تازه گروه فرهنگی به حوزه فرهنگ و هنر نتیجه همین نگاه متفاوت علیزاده است.

او اغلب روزها خودش هم دست به قلم می‌شود و از صفحه اول گرفته تا صفحات فرهنگی را می‌نویسد. گزارشی با تیتر «از کجا آورده‌اید؟» هم که به تئاتر بینوایان و حاشیه‌هایش می‌پرداخت به قلم علیزاده بود و می‌شود گفت از آن گزارش‌هایی است که امسال حسابی تاثیرگذار بود. بگذریم که نقل قول تحریف شده از این گزارش توسط یکی از سایت‌های خبری هم حواشی این گزارش را حسابی پر و بال داد. او همچنین امسال گفت‌وگوی خواندنی و جذابی هم با غلامعلی حداد عادل انجام داد و انتقادات رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی به رسم‌الخط رضا امیرخانی نویسنده کشورمان، بازتاب‌های زیادی در رسانه‌های مختلف پیدا کرد.

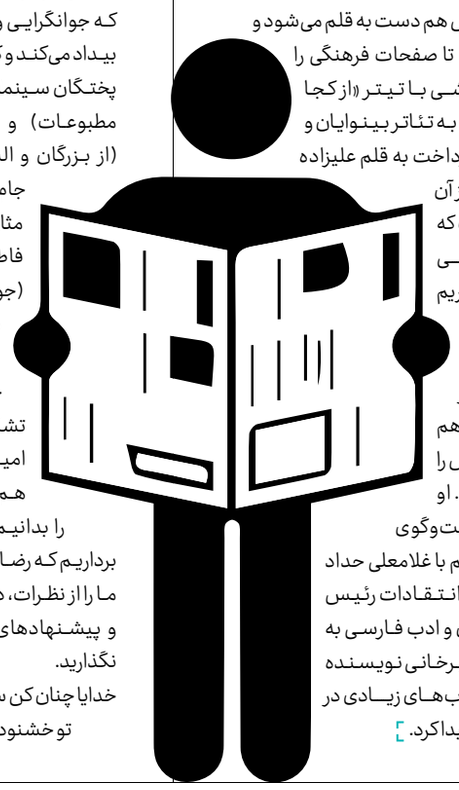

آمار آخر سال

تو شهید نمی‌شوی!

بعد از حضور مدافعان حرم در سوریه و عراق و مبارزه با تکفیری‌ها، مجموعه کتاب‌هایی با موضوع خاطرات شهدای مدافعان حرم دوباره دارد قوت می‌گیرد. کتاب‌هایی که مورد استقبال هم قرار می‌گیرد. ناشران متعددی هم در این زمینه ورود پیدا کرده‌اند و مشغول انتشار خاطرات این دسته خاص از شهدا یا خانواده‌های آنها هستند.

از برند قدیمی روایت فتح گرفته تا ناشران تازه‌نفس و خصوصی و جدیدی که هویت اصلی کارشان حالا انتشار این نوع کتاب‌ها شده است.

شاید بهتر و دقیق‌تر این باشد که بگوییم این روند مسامحتا چیزی شبیه همان اتفاقی است که برای شهدای دفاع مقدس هم افتاده بود و حالا هم بازار کتاب‌هایش حسابی گرفته است.

حالا خبر رسیده کتاب «تو شهید نمی‌شوی» در اولین سال انتشار خود به چاپ پانزدهم رسید.

این کتاب که توسط دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی تهیه شده است، روایت‌های برادر شهید از فراز و فرودهای یك زندگی با برکت، کودکی و نوجوانی، مسجد و مدرسه تا دانشگاه و پادگان، تبریز تا تهران و از تهران تا شام است.

این کتاب، سال گذشته و در چهارمین سالگرد شهید محمودرضا بیضایی منتشر شده بود و در طول یك‌سال، با استقبال علاقه‌مندان به چاپ پانزدهم رسیده است.

در پشت جلد این کتاب آمده است: ماندن در تهران برایش به معنی ماندن در میانه میدان و برگشتن به تبریز، به معنی پشت میزنشینی و از دست دادن فرصت خدمتی بود که برای آن، نیروی قدس را انتخاب کرده بود.

بعد از این‌که در تهران، تشکیل خانواده داد، در جواب برادری که به او پیشنهاد کرده بود خانواده‌اش را بردارد و برود تبریز زندگی کند، گفته بود: «تو شهید نمی‌شوی.»

اگر شما هم علاقه دارید ببینید این کتاب چه داشته که این طور مورد استقبال قرار گرفته می‌توانید علاوه بر کتاب‌فروشی‌ها با شماره ۰۲۱۴۲۷۹۵۴۵۴ تماس بگیرید یا به حسینیه هنر واقع در میدان انقلاب، خیابان ۱۶آذر مراجعه کنید. درباره شهید محمودرضا بیضایی هم این را بگوییم که این شهید ۲۹ دی ۱۳۹۳ در سوریه منطقه «قاسمیه» در جنوب شرقی دمشق به شهادت رسید.

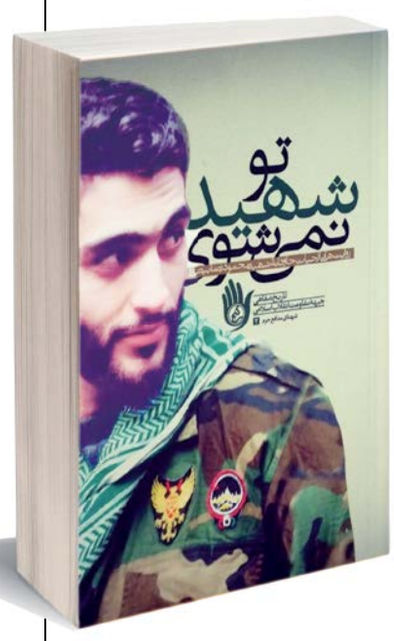

یادداشت

یادداشت:
محمدصادق علیزاده
دبیر فرهنگ و هنر

حدیث نفس

رسم مالوف این ستون در چند ماه اخیر این بوده که به یکی از بچه‌های خوش‌قلم و خوشفکر گروه واگذار شود تا مخاطب را درگیر فرآیندهای تولید محتوا کرده و پای او را ولو غیرحضوری هم که شده به تحریریه باز کند. امروز اما اجازه می‌خواهم تا با سوءاستفاده از جایگاهی که در اختیارم قرار گرفته، در آخرین شماره روزنامه در سال ۹۷ رویه متفاوتی در پیش بگیرم. در مرحله اول اما از همراهی مخاطبان صفحات فرهنگی روزنامه تشکر می‌کنم. در این روزگار سرعت و زمان این‌که هر روز مخاطبانی هستند که بخشی از زمان خود را به رسم امانت صرف مطالب چهار صفحه فرهنگی می‌کنند برای ما ارزش زیادی دارد. امیدوارم امانت‌دار خوبی برای این امانت گرانبها باشیم. اعتماد مخاطب بزرگ‌ترین سرمایه هر رسانه است.

در ادامه اما از همکاران پرتلاشم در گروه فرهنگی تشکر می‌کنم. نویسنده این سطور از ابتدای سال ۹۷ همراه صفحات فرهنگی شده. این را از این باب می‌گویم که موفقیت، تغییر و مسیر رو به رشدی اگر هست به لطف دوستانی بوده که پیش از این مسؤولیت اداره این چهار صفحه را به‌عهده داشته‌اند و خدای ناکرده اگر نقص و ایراد و نقدی هست، متوجه این حقیر است.

در ادامه هم اجازه بدهید از تلاش تك تك همکارانم در صفحات مختلف سپاسگزار باشم. صفحه ۹ که تولید محتوای آن در اغلب موارد با زینب مرتضایی‌فرد بوده با وجدان کاری خاص خودش همیشه مطلب و سوژه رزرو دارد. صفحه ۱۰ که صابر محمدی و آذر مهاجر دست‌اندرکار تولید و طراحی آن هستند و همیشه از ایده و انگیزه‌هایشان نیرو گرفته‌ام و با خیال راحت کار را واگذار کرد. صفحه ۱۱ که پای ثابت سینماست و علی رستگارِ بادانش و ساناز قنبری پرتلاش هیچ وقت صفحه را خالی نگذاشته و در بحرانی‌ترین شرایط هم از عهده هر کاری بر آمده‌اند (ویژه‌نامه‌های جشنواره فجر را که یادتان هست؟! عمده‌شان زحمت این دو نفر بود) و در نهایت صفحه ۱۲ که جوانگرایی و تجربه‌گرایی در آن بیداد می‌کند و کیکاووس زیاری (از پختگان سینمای جهان در دنیای مطبوعات) و میثم اسماعیلی (از بزرگان و السابقون و زعمای جام‌جم با آن آرامش مثال‌زدنی‌اش) در کنار فاطمه شهدوست (جوان‌ترین عضو گروه با دنیایی از انرژی و انگیزه) یك تیم خوب را کنار هم تشکیل داده‌اند.

امید دارم سال بعد هم قدر این اعتماد را بدانیم و در مسیری گام برداریم که رضای خدا در آن باشد. ما را از نظرات، دیدگاه‌ها، انتقادها و پیشنهادهای خودتان بی‌بهره نگذارید.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار